

بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط

دوجانبه ایران و عربستان

محمد جواد هراتی^{۱*}

رضا سلیمانی^۲

عبدالواحد عبادی^۳

چکیده

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ م دشمن همسایه دو کشور ایران و عربستان را از بین برد و فرصت‌ها و چالش‌هایی برای دو کشور به وجود آورد به گونه ای که ایران از همسایه دیرین در دسرافزین خود فراغت یافت و فرصت بیشتری پیدا کرد تا در مسائل منطقه به چانه زنی بپردازد. برای عربستان نیز سقوط یکی از مدعیان رهبری دنیای عرب را در برداشت. اما روی کار آمدن دولتی با اکثریت شیعی مذهب در عراق، طرح هلال شیعی توسط ملک عبدالله پادشاه اردن، احساس حاشیه نشینی سیاسی توسط سنیان عراق و به دنبال آن افزایش نفوذ و قدرت منطقه ای ایران به نگرانی عمده عربستان تبدیل شد و امروزه دو کشور مذکور علیرغم از بین رفتن دشمن مشترک خود در روابط دوجانبه دچار چالشی هستند که به مراتب بیشتر از قبل است. با توجه به این وضعیت مقاله حاضر در قالب نظریه سازه انگاری در تلاش است تا چگونگی تأثیر تحولات جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان را تبیین نماید و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که نظم جدید عراق چه تأثیری بر مناسبات دوجانبه ایران و عربستان سعودی گذاشته است؟ یافته های پژوهش نشان می‌دهد که با سقوط صدام و ژئوپلیتیکی شدن تشیع، موقعیت و جایگاه ایران به ویژه از دیدگاه سیاسی، اجتماعی، رسانه ای و فرهنگی در منطقه ارتقا یافته و این کشور توانسته است اثرگذاری و نقش آفرینی بهتری نسبت به گذشته داشته باشد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، تحولات عراق، جمهوری اسلامی ایران، عربستان، شیعه

۱- دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

۲- استادیار دانشگاه پیام نور

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Mjharaty@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۳۱

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۳ پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۹۶-۱۴۹

مقدمه

روابط دوجانبه ایران و عربستان سعودی بنا بر دلایل متعددی همواره از اهمیتی خاص برخوردار بوده است، نیم قرن گذشته نشان داده که این دو کشور مهم گاه مکمل، گاه رقیب، گاه تعارض و گاه تضاد داشته‌اند. این دو از زمان خروج انگلستان از خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰، دو بازیگر اصلی منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه بوده‌اند که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در چهارچوب دکترین دو ستونی نیکسون به عنوان دو ستون نظامی و اقتصادی امنیت بخش خلیج فارس از جانب امریکا معرفی شدند و بنابراین تکمیل کننده راهبرد امریکا در خلیج فارس بودند. البته عراق قدرت سوم منطقه بود و در کنار این دو مهم به شمار می‌آمد به گونه ای که نوع رویکرد و تعاملات این سه باهم و با قدرت‌های فرا منطقه‌ای، در شکل‌دهی به ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه از عوامل مهم تلقی می‌شد و هر تحول درونی عمده در این سه باعث تعریف نقش جدیدی برای آن‌ها در سطح منطقه شده است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به هم خوردن توازن قوا به نوعی رقابت ایدئولوژیک بین ج.ا. ایران و عربستان آغاز شد و نقش ایران از شریک عمده غرب و همسو با عربستان به مخالف غرب و منتقد دولت‌های محافظه کار عربی تغییر یافت. جنگ تحمیلی نیز سبب شد که عربستان علیرغم اختلاف دیدگاه با عراق جانب آن کشور در مقابله با ایران را بگیرد، با این وجود از جانب عراق نیز احساس خطر می‌کرد زیرا که عراق مدعی رهبری دنیای عرب بود (عمار ظاهر، ۲۰۰۹: ۴۷۹). که این خواسته با آرمان‌های عربستان هم خوانی نداشت و بنابراین سه قدرت ایران عراق و عربستان در منطقه باهم رقابت داشتند.

تغییر ساختار سیاسی و موازنه قدرت در عراق و حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در خلیج فارس و تبدیل شدن آن‌ها، به خصوص امریکا، به بازیگری دائمی در

ترتیبات امنیتی منطقه‌ای نیز تعارضات، چالش‌ها و پیچیدگی رویکردهای عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران را در این خصوص افزایش داده است.

متغیرهای متعددی از قبیل ساختار قدرت در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای، ساختار رژیم‌های سیاسی در دو کشور، عوامل و بسترهای ذهنی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی، از مؤلفه‌های با ثبات تأثیرگذار بر روابط این دو کشور است.

آخرین متغیر تأثیر گذار در منطقه سرنگونی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳ م در پی حمله آمریکا بوده که به شکل‌گیری نظام سیاسی جدیدی در این کشور انجامید این نظام سیاسی جدید بر تحولات منطقه خاورمیانه به صورت عام و روابط ایران و عربستان به صورت خاص تأثیر گذاشته است. به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در قالب روند دموکراتیک و احساس حاشیه‌نشینی توسط سنی‌ها باعث شد تا نظام سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود که معادلات راهبردی و توازن قدرت در منطقه را وارد مرحله جدیدی نماید. این نظام سیاسی جدید برخلاف گذشته که رویکردهای ضد ایرانی شدیدی داشت و بیشتر به عنوان بازیگری موازنه بخش در برابر ایران محسوب می‌شد، در برگزیده رهبران سیاسی‌ای است که به گسترش روابط سیاسی با ج. ا. ایران علاقه‌مند هستند. این شرایط از یک سو بستری را برای ایجاد روابط استراتژیک بین دو کشور ایجاد نموده است و از سوی دیگر باعث شده است که ایران از یک متغیر مزاحم و دردسر آفرین تقریباً همیشگی در مرزهای خود آسوده شود و با فراغت بال بیشتری به برنامه‌ریزی سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی خود بپردازد. علاوه بر این بهبودی وضعیت سیاسی شیعیان عراق بر شیعیان منطقه تأثیر گذاشته و سبب شده است که این گروه از مسلمانان به حاشیه رانده شده یا به تعبیری فراموش شده (فولر، ۱۳۸۴) در معادلات و محاسبات منطقه به عنوان عامل تأثیرگذار به شمار آیند. بی شک ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی منطقه مرکز توجه شیعیان شد و به بازیابی نقش خود به عنوان حامی و مدافع شیعیان پرداخت، همه مسائل فوق موجب افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و تأثیرگذاری بیش از پیش آن بر معادلات منطقه‌ای شد. این رویداد به مفهوم تغییر در توازن استراتژیک

سنتی منطقه به شمار می‌آید که بر نگرانی عربستان به عنوان مدعی رهبری دنیای عرب، تسنن و جهان اسلام از یک سو بزرگ‌ترین کشور عرب حوزه خلیج فارس از سوی دیگر افزوده است و بر روابط ایران و عربستان تأثیر مشهودی گذاشته است. در حقیقت عربستان سعودی با این برداشت که تحولات منطقه‌ای بعد از حمله آمریکا به عراق، باعث افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده، تلاش کرده است تا در سه محور به تقابل با ایران بپردازد این سه عبارتند از گسترش نفوذ خود در منطقه، تلاش برای مقابله با نفوذ ایران و ایجاد توازن در مقابل ایران. آنچه در نوشتار حاضر مدنظر است، بررسی بازتاب تحولات عراق جدید بر روابط دوجانبه ج. ا. ایران و عربستان سعودی است. بر این اساس سعی می‌شود با استفاده از نظریه سازه‌انگاری و با رویکردی تحلیلی توصیفی بازتاب تحولات عراق بر روابط دو کشور شناسایی و آثار این تأثیرگذاری در حوزه‌های متعدد بیان شود. در واقع سؤال مقاله حاضر این است که تحولات جدید عراق چه تأثیری بر روابط دوجانبه ج. ا. ایران و عربستان سعودی داشته و این تأثیر در کدام حوزه‌ها بیشتر قابل مشاهده است؛ و مفروض این است که این تحولات واگرایی دو کشور را شدت بخشیده و شکاف‌ها، تضادهای ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و بالطبع ژئواکونومیکی دو کشور را افزایش داده است.

۱. چهارچوب نظری

هالستی در تعریف سیاست خارجی به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی مؤثر بر اقدامات یادشده می‌پردازد و سیاست خارجی را دربرگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند، به نظر او کسانی که از سوی یک جامعه تصمیم می‌گیرند این عمل را بدان دلیل انجام‌شده که محیط داخلی و خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد و ساختارها را که به یک مجموعه خاص روابط مربوط می‌شود تنظیم کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۲).

با توجه به تعریف پیش گفته، یکی از عوامل بنیادی در رفتارشناسی سیاست خارجی کشورها این است که سیاست خارجی یک کشور چگونه شکل می‌گیرد و تغییر در

آن به چه صورت اتفاق می‌افتد. اصولاً هنجارهای داخلی یا سطح جامعه داخلی می‌توانند در مواردی که تفاوت میان هنجارهای داخلی کشورها وجود دارد تفاوت در سیاست خارجی آن‌ها را توضیح دهند. گفتنی است که یکی از بخش‌های مهم مطالعات سیاست خارجی معطوف به تأثیر هنجارها بر سیاست خارجی بوده است بنابراین یکی از رویکردهای نظری که به تأثیر گذاری ارزش‌ها، باورها و عوامل فرهنگی اهمیت می‌دهد نظریه سازه انگاری است که به نظر می‌رسد برای تبیین موضوع روابط دوجانبه ایران و عربستان که متأثر از باورهای مذهبی، قومی و ذهنیتی است مناسب‌تر باشد.

مهم‌ترین اصل هستی شناختی سازه انگاری ناظر به این است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست کم به اندازه‌ی «ساختارهای مادی» اهمیت دارند. از این دیدگاه برای درک سیاست خارجی کشورها «در کنار ساختارهای مادی، باید به ساختارهای معرفتی، ایده‌ها، باورها، هنجارها و اندیشه‌ها نیز توجه داشت. هویت‌ها و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین فرآیند است که تعامل میان دولت‌ها را شکل می‌دهد.» (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۱۴ تا ۱۲۹).

به باور الکساندر ونت، هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه‌ی رفتارها و اتخاذ سیاست خارجی از سوی دولت‌ها می‌شوند که در این تعامل، کنش گران ساختارهای معنایی را می‌سازند، یک سری پیام‌هایی برای هم می‌فرستند، این پیام‌ها را با نیت و تصور خود می‌سنجند و بر پایه‌ی برداشت خود، همدیگر را دوست و دشمن، رقیب یا همکار می‌دانند و بر پایه‌ی انتظارات خود از یکدیگر عمل می‌کنند (رک: ونت، ۱۳۸۶). به طور کلی هر بازیگری به عنوان عامل هویت، فهم و انتظار ویژه‌ای از خود دارد و بر اساس همان فهم و نقش مناسبات خود را با دیگران شکل می‌بخشد بنابراین دیگری در شکل‌گیری هویت هر بازیگر نقش مهمی دارد زیرا بخش اعظم رفتار ما بر اساس چشم انداز انتظار برداشت و شناسایی دیگران شکل می‌گیرد (Rise, 2000:101).

لذا بر مبنای این دیدگاه، اصولی کلی نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده است که بر اساس آن اصول، به جای تأکید بر توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری، بر هویت دولت‌ها تأکید می‌شود (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۳۱). به عنوان مثال، دیدگاه سازه‌انگاری، چشم‌اندازی دینی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌نماید. این تلقی سازه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران در بُعد بیرونی، به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه را توضیح می‌دهد و در یک کلمه، صفت «اسلامی» «شیعی» جمهوری اسلامی ایران، معرف مجموعه هنجارها و ارزش‌هایی است که تعیین‌کننده‌ی منافع و اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی است. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۵).

بنابراین «هویت کنش‌گران» در کانون این نظریه قرار دارد. «هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است.» (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۲) برخلاف جریان اصلی در روابط بین‌المللی که هویت کنش‌گران را در نظام بین‌الملل ثابت می‌پندارد، سازه‌انگاران روی بر ساخته بودن هویت کنش‌گران و نقش هویت در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها تأکید می‌کنند (دلآوری، ۱۳۸۶: ۴). به نظر آن‌ها هنجارها و معانی بین‌الذهانی هویت دولت‌ها، می‌تواند در دو سطح کلی در شکل‌گیری، تثبیت و تغییر هنجارها و ساختارهای بین‌المللی و ذهنی داخلی هویت ایفای نقش کند. (رک، دهقانی، ۱۳۹۱) هنجارها در سطح بین‌المللی شامل حقوق بین‌المللی، سازمان‌ها و رویه‌های بین‌المللی و در سطح داخلی، شامل فرهنگ سیاسی، افکار عمومی، قانون اساسی و دیدگاه‌های حزبی می‌شوند. هویت‌ها به طور هم‌زمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌بخشد و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل اند که بر هویت‌ها اثر می‌گذارند یا آن‌ها را شکل می‌دهد. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام نمایند و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که بر اساس خود، دیگری و دوست و دشمن تعریف شده است (پیریای، ۱۳۸۷: ۶).

به عبارت دیگر، این نظریه معتقد است که جهان در ما بر ساخته می‌شود و شناخت نیز نه در انفعال ذهنی بلکه در مشارکت فعالانه آن در جهان به دست می‌آید. این ذهن نیز به نوبه خود، جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌یابد. مضاف بر آن هویت‌ها چارچوب‌های انتزاعی شناخت هستند و □ در هر چارچوبی قابلیت شکل‌گیری دارند. به طور مثال، تمایزات مذهبی فرقه‌ای، زبانی و یا حتی قومی نیز مبنائی برای تعریف هویت می‌باشند. ^۱ می‌توان گزاره‌هایی نظیر مسلمان بودن در برابر غیر مسلمان بودن، شیعه بودن در برابر غیر شیعه بودن، سیاه بودن در برابر هر رنگ پوست دیگر، عرب بودن در برابر غیر عرب بودن را نیز تعریف نمود. از این منظر سطوح گوناگون هویت قابل تعریف هستند، اما گاهی یک بعد از تمایزات جمعی زمینه بروز می‌یابد و چارچوبی جهت هویت می‌شود.

در نگاه سازه‌انگاری، هویت دولت‌ها وابسته به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. این هویت‌ها در ظرف زمانی و مکانی خاصی جوهر و شکل می‌یابند. (تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۶: ۴۴-۴۳) پس از نظر آن‌ها هویت‌ها از محیط و رفتارهای سایر بازیگران تأثیر می‌پذیرند و هم به منزله مبنایی برای شکل‌دهی رفتارهای افراد و دولت‌های دیگر شمرده می‌شوند.

با این وجود سازه‌انگاران هرگز اهمیت انگیزه‌های خودمدارانه و عوامل مادی را در زندگی اجتماعی و انسانی انکار نمی‌کنند (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۱۷). ونت می‌گوید این واقعیت که روابط تولید و نابودی متشکل از تصورات مشترکی است این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که آن‌ها با عوامل فعال به مثابه واقعیت‌های اجتماعی عینی و با تأثیرها مادی عینی واقعی روبرو نشوند نابرابری و استثمار وجود دارد حتی اگر سازنده آن‌ها همین تصورات باشند (Wendt, 1998:95). از دیدگاه ونت نظریه‌های روابط بین‌الملل دولت را واحدی ذاتاً اجتماعی در نظر می‌گیرند بنابراین وقتی از جمع‌گرایی و فردگرایی با انواع سطوح تحلیل در مطالعه رفتار سیاست خارجی دولت‌ها استفاده می‌کنیم به ناچار با مسئله ساختار-کارگزار روبرو می‌شویم (Wendt 1997:337-338). تغییر در هویت‌ها به نوبه خود تغییر در اولویت‌ها و منافع

را در پی دارد و در نتیجه، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نیز متناسب با آن تغییر خواهد یافت. نمونه بارز آن، مقایسه سیاست‌های رژیم ملی‌گرای پهلوی به نسبت سیاست‌های اسلام‌گرایی ج. ا. ا. است. به هر حال، بیان و تأکید بر هویت‌هایی نظیر مسلمان بودن، ملت‌های مسلمان خاورمیانه را به یکدیگر نزدیک می‌کند و در عین حال، هرگونه بیان از تمایزات قومی، مذهبی فرقه‌ای و ... به مثابه مبنای هویت، کشورهای اسلامی خاورمیانه را از یکدیگر دور می‌کند.

تا پیش از راه یافتن اندیشه‌های ناسیونالیستی از اروپا به جهان اسلام، پان‌اسلامیسم ایدئولوژی مسلط بر جهان اسلام بود. اما نفوذ تفکر ناسیونالیسم در جهان اسلام که مرکب از قومیت‌ها و فرقه‌های متعددی بود با هویت نژادی و قومی (عربی، ترکی، ایرانی و ...) تمایل به ایجاد دولت ملی بر اساس این اندیشه‌ها را سبب شد. (رک، علی بابایی، ۱۳۸۰) ویژگی عمومی ناسیونالیسم، تأکید بر برتری هویت ملی بر دعوی مبتنی بر طبقه، دین، مذهب... است و بر این اساس، عوامل زبانی، فرهنگی و تاریخی مشترک به همراه تأکید بر سرزمینی خاص هویت‌بخش گروهی از مردم شده است (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۵۴۷).

به هر ترتیب، مبنای هویت قومی و دینی در خلیج فارس بر اساس وفاداری‌های نژادی از یک سو و فرقه‌ای مذهبی از سوی دیگر تعیین شده که به نوعی وفاداری‌های اسلامی و منطقه‌ای را به چالش می‌کشد. با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌آید با به‌کارگیری این نظریه می‌توان چگونگی تأثیر گذاری ساختارهای فکری و عقیدتی غیرمادی مانند ایدئولوژی و جهان‌بینی بر سیاست خارجی را بررسی کرد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۵۰).

۲. تحولات سیاسی عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

عراق به دلایل ژئوپلیتیکی ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچر ظرفیت دارد که موازنه قوا در منطقه را به نفع یا ضد بازیگران در منطقه تغییر دهد. اشغال عراق از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳، و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهم‌ترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعاملات و رویکردهای میان

بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در خاورمیانه و در مجموع تصویر نوینی از منطقه شده است. طی دو دهه گذشته عراق بزرگ‌ترین رقیب و دشمن برای امنیت ملی ایران بود. بر اساس نظریه باری بوزان ساختار امنیتی منطقه به گونه ای است که تضعیف یک رقیب موجب قدرتمند شدن رقیب دیگر می‌شود (آیتی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) بوزان اضافه می‌کند که «در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است.» (نک، قدیر نصری، ۱۳۸۹) لذا حذف این دشمن مسلماً قدرت مانور ایران را افزایش داده است زیرا که به سلطه سنی‌ها بر نظام سیاسی عراق پایان داده و زمینه قدرت‌گیری شیعیان مرتبط با ایران را فراهم آورده است. از طرفی «گروه‌های شیعی و کرد در عراق به نوعی علاقمند به حضور ایران در صحنه قدرت و سیاست عراق می‌باشند تا از این طریق تعادل قدرت مرکزی که سال‌ها در اختیار سنی‌ها بود به نفع آن‌ها حفظ گردد.» (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶۲)

ورود آمریکا به عراق و زمین‌گیر شدن اصلی‌ترین رقیب استراتژیک ایران فرصت دیگری بود که در اختیار ایران قرار گرفت. «بی‌رغبتی اعراب به حضور سیاسی در عراق یا به تعبیری کاهش نفوذ اعراب سنی به دلیل به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور نیز باعث گردید اهمیت ایران در معادلات داخلی عراق افزایش یابد.» (آیتی، همان: ۱۴۳) در حقیقت که در چند سال گذشته در محاصره دیواری از رژیم‌های سنی-عراق و عربستان سعودی از غرب پاکستان و طالبان در شرق-قرار داشت، قویاً از فروپاشی این دیوار سنی استقبال کرده و احیای شیعه در منطقه را تضمینی علیه عدم بازگشت ملی‌گرایی تحت رهبری اهل تسنن می‌داند. این به معنی خروج ایران از انزوای ایدئولوژیک در سطح منطقه و ایجاد فرصت برای این کشور است.

گری سیک نیز در تأیید نظر فوق می‌گوید: «سیاست‌های آمریکا در سرنگونی دشمنان ایران در شرق و غرب کشور انرژی امنیتی سیاسی ایران را رها کرده و این امر توازن سنتی قوا در منطقه را به نفع ایران و به ضرر متحدان سنتی آمریکا در جهان عرب و اسرائیل به هم زده است.» (احدی، ۱۳۸۷: ۶۶)

مادلین گفته است که: «یکی از اشتباهات آمریکا در این جنگ و چیزی که باعث شده این جنگ به یک فاجعه تبدیل شود این است که قدرت فزاینده ای به ایران در منطقه داده است خیلی بیشتر از آنچه که در طول ده‌ها سال گذشته در منطقه داشته است و باید بگوییم که آن‌ها اکنون پا را از حد خود فراتر گذاشته‌اند.» (آیتی، همان: ۱۴۱) برگزاری سه دور مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در مسائل عراق به نوعی نشانگر اهمیت نقش ایران در مسائل سیاسی امنیتی عراق جدید می‌باشد. (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۶۲) سعودی‌ها نیز معتقدند که «دولت عراق در طول دهه‌های گذشته همواره نقش موازنه بخش و بازدارنده در مقابل ایران داشته است حال آنکه که ساختار جدید به کم شدن نقش حایل و موازنه بخش آن در برابر ایران و در نتیجه افزایش قدرت نفوذ ایران تأثیر گذاری آن در منطقه شده است.» (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳) در مجموع بنا بر اعتراف بسیاری از صاحب نظران تأثیر گذاری ایران در منطقه و جهان اسلام پس از سقوط صدام حسین نسبت به گذشته بسیار ارتقا و ایران قدرت مانور منطقه ای بیشتری یافته است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۹۷)

۳. تشدید رقابت ایدئولوژیکی ایران و عربستان در عراق

بافت اجتماعی موزائیکی عراق و حضور گروه‌های مختلف قومی فرقه‌ای، این کشور را به مثابه مینیاتور کوچکی از کل منطقه خاورمیانه به تصویر می‌کشد؛ عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در قالب یک ملت واحد و شکل‌گیری هویت ملی، ابعاد واگرایانه و منازعه آمیز جامعه عراق را تشدید کرده است. این مسئله باعث ایجاد نوعی همدردی و منافع مشترک بین اکثر کشورهای منطقه شده است، که حساسیت‌ها، ملاحظات، نگرانی‌ها و منافع بازیگران منطقه‌ای را در قبال تحولات عراق پس از صدام، تشدید می‌کند.

با حضور دموکراتیک شیعیان در فرایند ساختار سیاسی و اجتماعی عراق، «ایران از جمله اولین کشورهایی بود که دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت.» (همان: ۲۹۶) اما فرایند دموکراتیک ساختار قدرت به حاشیه رفتن بعضی‌ها و سنی‌ها از ساختار قدرت در عراق را نیز به همراه داشت، که این وضعیت نگرانی‌های

عربستان را به همراه داشت به گونه ای که آنان اتخاذ هرگونه موضع مثبت در مورد عراق را به زمان واگذار کردند و سعودالفیصل وزیر خارجه آن کشور اندکی پس از اشغال عراق گفت: «دولت سعودی منتظر می ماند تا مردم عراق دولتشان را انتخاب نمایند. مشارکت ما منوط به این مسئله است که دولت آینده عراق تهدیدی برای مردم خاورمیانه نباشد» (اسدی همان: ۱۱) با توجه به نفوذ وهابی گرایان افراطی در سیاست خارجی عربستان سعودی، و ادعای این کشور مبنی رهبری جهان اسلام، تسنن و عرب واضح بود که تهران و ریاض به عنوان دو رقیب در مقابل هم قرار خواهند گرفت.

بنابراین عربستان با این تصور و برداشت ارزشی، دینی و قومی از یک سو و با توجه به اینکه یکی از اهداف سیاست خارجه عربستان مانند دیگر کشورهای خاورمیانه حفظ رژیم حاکم (نک: هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰) از سوی دیگر است از آن زمان تا کنون کوشیده است از استقرار یک دولت قوی شیعه در بغداد که آینده رژیم حاکم در ریاض را به مخاطره بیندازد جلوگیری کند.

در واقع ورود سنی ها به ساخت سیاسی و امنیتی عراق و جلوگیری از نفوذ ایران در این کشور، نوع چشم انداز روابط ریاض با بغداد را مشخص می کند؛ لذا عربستان شروع به پشتیبانی از گروه های افراطی ضد شیعه در عراق کرد و تا امروز سیاست خارجی مخربی را در مورد عراق دنبال کرده، حال آنکه ایران در میان همسایگان و بازیگران منطقه ای عراق، با رویکرد مثبت نسبت به واقعیت ها و ساختار سیاسی جدید آن کشور، همواره از برقراری امنیت، ثبات، تمامیت ارضی و وحدت ملی در عراق جدید حمایت کرد. ایران امیدوار است با شکل گیری ساختاری دموکراتیک در عراق، این کشور بار دیگر به عنوان یک تهدید در قبال ایران نباشد و حتی بتواند در پیشرفت فضای امنیت، ثبات و توسعه منطقه ای مؤثر باشد. از نگاه سعودی ها «تأثیر گذاری ایران بر روند انتخابات در عراق تأثیر بر شیعیان برای جهت دهی و آرام نمودن اوضاع امنیتی و سیاسی جنوب کشور از مصادیق نفوذ ایران در عراق است» (آیتی، همان: ۲۲۵) در این زمینه فیصل می گوید: در همین راستا سعودالفیصل در

اظهار نظری به این نکته اشاره کرد که: «آمریکا باعث شده عراق در اختیار ایران قرار گیرد» (Ehteshami and Zweiri, 2007:133).

بر اساس دکترین مذهبی وهابیت، شیعیان دشمنان اسلام به ۷ شمار می‌روند و در «قلمداد کردن آن‌ها به عنوان رافضی در بسیج افکار عمومی و توندهای سنی سعودی و واکنش در مقابل شرایط عراق پس از صدام نقش اساسی داشته است تبلیغات وهابی‌ها بر این نکته تاکید دارد که اتحاد صلیبیون و صفوی‌ها به توطئه علیه مسلمانان سنی منجر شده است».

وزیر کشور عربستان سعودی در اوایل بحران اعلام کرده بود که این کشور نگران وضعیت اقلیت سنی عراق با توجه به تحولات به وجود آمده می‌باشد... بنابراین ریاض به دلیل نفوذ در قبائل سنی عراق و کنترل عشایر مرز نشین این کشور توانست تا حد زیادی در معادلات این کشور وارد شود و از این طریق، فشار به دولت مرکزی برای اعطای بخشی از قدرت به سنی‌ها را آغاز کرد. حزب اسلامی عراق، شورای روحانیون مسلمان متشکل از روحانیون سنی عرب و کردو شورای گفتگوی ملی عراق که مورد حمایت کشورهای عربی به خصوص عربستان سعودی است، باب فشارها و معادلات سیاست خارجی ریاض در قبال عراق را تشکیل می‌دهند» (Beehner, 2005). در اصل رویکرد دولت‌های عربی در قبال عراق تا سال ۲۰۰۶ م منفی بود اما از آن سال به بعد و به ویژه از ابتدای سال ۲۰۰۸ تحولاتی برای تقویت روابط دولت‌های عربی از جمله عربستان سعودی و عراق پس از صدام مشاهده شد. ریاض بعد از این تمایل خود را به اعزام سفیر به بغداد اعلام کرد» (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۵) اما سیاست خارجی ریاض به طور کلی، جلوگیری از افزایش نفوذ ایران در منطقه است و عراق، به میدان این سیاست تبدیل شده است که از ابعاد مخربی برخوردار است به گونه ای که عربستان در مقابل سیاست و نفوذ نرم افزاری ایران در عراق به سیاست سخت افزاری روی آورد در همین زمینه، «نواف عبید» یکی از مقامات امنیتی عربستان در سپتامبر ۲۰۰۶ م اعلام کرد که «دولت متبوعش از پول نفت برای کمک به شورشیان استفاده می‌کند تا نفوذ کشور دیگری را

کم کند (طرهانی، ۱۳۸۷: ۱۴۸) بنا بر گزارشی حدود ۴ تا ۱۰ درصد شورشیان عراق را عناصر خارجی تشکیل می‌دهند که در این میان ۱۲ درصد آن‌ها سعودی هستند بنابراین گفته سعودی‌ها اغلب برای حمایت از شورشیان به همراه خود پول می‌آورند (اسدی، همان: ۱۲) همچنین کمیته مطالعاتی عراق (بیکر همیلتون) به صراحت اعلام کرد سعودی‌ها از منابع اصلی تأمین مالی شورشیان عراق هستند (طرهانی، همان: ۱۴۶) در اصل در کنار نگرانی از دموکراتیک بودن ساختار سیاسی عراق جدید و افزایش قدرت شیعیان و اهمیت یافتن ایران در عراق، «فدرالی بودن آن نیز نگرانی و مخالفت سعودی‌ها را در بر داشته است.» (اسدی، همان: ۱۶) زیرا که آن‌ها نگران اثرات این تحولات بر اقلیت شیعیان که غالباً در استان‌های شرقی - که میادین غنی و نفت‌خیز این کشور و تأسیسات عظیم نفتی در آن مناطق مستقر است - زندگی می‌کنند و تحت تبعیض‌های آشکار سیاسی و اجتماعی قرار دارند می‌باشند. علاوه بر این در نگرش عربستان سعودی، تحولات حساس عراق و تغییرات احتمالی ژئوپولیتیک در منطقه خاورمیانه متأثر از پیشنهاد ابتکار خاورمیانه و طرح خاورمیانه بزرگ دولت آمریکا است که در این طرح، اصلاحات سیاسی، احقاق حقوق اقلیت‌ها، آزادسازی اقتصادی و فرآیند تعامل سازنده با ملل منطقه، تحت عنوان دموکراسی سازی بیش از صلح و امنیت سازی در خاورمیانه بزرگ برجسته شده است.

به نظر می‌رسد که تفاهم مشترک ایران و عربستان سعودی بر سر مسائل عراق در وهله اول با منافع ایدئولوژیکی و قومی و در مرحله دوم با منافع ژئوپولیتیک دو طرف گره خورده است. تا جایی که عربستان سعودی در راستای همکاری بیشتر با امریکا در زمینه‌ی سامان دهی سنی‌های عراقی به رقابت شدید با ج. ا. ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است. و در انتخابات سال ۲۰۰۹ م یک میلیارد دلار به فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی شیعه سکولار و طرفدار عربستان برای تبلیغات انتخاباتی کمک مالی کرد (دارمی، ۱۳۸۸: ۲۲۰). در واقع پس از سقوط صدام میدان عراق به عنوان صحنه رقابت سیاسی و گسترش نفوذ بین دولت‌های

منطقه ای در آمده است از مصداق‌های این جریان شکل‌گیری دور جدیدی از تنش میان ایران و اعراب است که «اظهارات ملک عبدالله پادشاه اردن در مورد شکل‌گیری هلال شیعی و اظهارات حسنی مبارک مبنی بر اینکه شیعیان به نوعی بیشتر به ایران وفادارند تا کشورهايشان از این جمله‌اند» (برزگر، همان: ۴۳)

عربستان نفوذ منطقه ای خود را که مبتنی بر نفوذ مذهب سنی و قومیت عربی است با وجود حکومت شیعه نزدیک به ایران در عراق در خطر می‌بیند و ایران را مسئول قوی شدن شیعیان در عراق می‌داند. ایران نیز به نوبه خود ظهور گروه‌های سلفی و تروریستی در عراق، که اکثراً خطری برای ایران هستند را در چارچوب سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار می‌دهد.

۴. رقابت ژئوپلیتیکی در خلیج فارس

عراق به دلایل پیش گفته ظرفیت دارد که موازنه قوا در خلیج فارس به نفع یا ضد بازیگران منطقه ای تغییر دهد به همین جهت ساختار سیاسی امنیتی عراق در این تأثیرگذاری بر منافع دولت‌های عربی و جمهوری اسلامی در خلیج فارس بسیار تعیین کننده است. ریچارد هاس در مجله فارن افرز، در مقاله «خاورمیانه جدید» معتقد است تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس و به وجود آمدن عنصر شیعی در عراق، ترس کشورهای حوزه خلیج فارس و اقتدارگرایان سنی عرب را برانگیخته است. (صفوی همای، ۱۳۸۷: ۶۸).

از دید دول عرب حاشیه خلیج فارس تحولات عراق باعث تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شده است و از منظر آن‌ها یک هلال شیعی از لبنان تا پاکستان ایجاد شده است که می‌تواند تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد (عزتی، ۱۳۸۹: ۲۸) اهمیت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، ریشه در حمایت از شیعیان عراق و گسترش نفوذ آن‌ها خواهد داشت و متقابلاً تعارض شدید منافع با عربستان و اعراب را به دنبال آورد. زیرا که، مسئله اتحاد شیعه و همکاری با جوامع شیعی منطقه مطرح است. عراق نقطه‌ی حساس سیاست خارجی دو کشور برای کسب تفاهم و تقابل است. عراق متمایل به عربستان

سعودی و اعراب منطقه به منزله تنگ‌تر شدن حلقه‌ی انزوا علیه جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس است و بالعکس عراق متمایل به جمهوری اسلامی ایران به منزله‌ی اتحاد ژئوپولیتیک شیعه، بر هم خوردن توازن قدرت در منطقه و خطر گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی و بحرین نیز هست؛ لذا منافع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بی‌شک با منافع ژئوپولیتیک ایران و عربستان با شکل دهی قدرت در معماری جدید عراق و خلیج فارس گره خورده است و نفوذ مذهبی-سیاسی حکومت‌های ایران و عربستان سعودی در عراق و خلیج فارس نقاط قوت و ضعف نفوذ آن‌ها محسوب می‌شود. از طرفی دیگر با تحولات جدید عراق «مسائل خاورمیانه که عمدتاً و به طور سنتی در خاورمیانه عربی و در غرب منطقه با تمرکز بر اسرائیل و اعراب داشت و ایران و ترکیه به عنوان بازیگر حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شدند به منطقه خلیج فارس تغییر جهت داد. همچنین از لحاظ ماهیتی و اجتماعی مسائل خاورمیانه صرفاً از حوزه تأمین انرژی خارج شد و با ورود تهدیدات امنیتی همچون تروریسم و القاعده بر مسائل مربوط به بحران هویتی و اجتماعی، رادیکالیسم مذهبی، ژئوپلتیک قومی، ایدئولوژی و مذهب، نقش توده در اقتصاد و سیاست و به طور کلی مسائل مربوط به امنیت بشری متمرکز شد.» (برزگر، همان: ۳۱) در حقیقت باید گفت که در حال حاضر فاکتورهایی که باعث دورتر شدن تهران و ریاض و افزایش تقابل آن‌ها در منطقه خلیج فارس می‌شود بسیار متعددتر از فاکتورهایی هستند که قبل از سقوط صدام بودند. مهم‌ترین فاکتورهای تنش میان ریاض و تهران تشدید شکاف‌های شیعه-سنی است که در عراق افزایش قابل توجهی پیدا کرده است و به حوزه خلیج فارس منتقل شده. ریاض طور سنتی یک سیاست ضد شیعی را در سیاست داخلی و خارجی خود دنبال کرده است و اغلب همه چیز را از زاویه سنی - شیعی بررسی می‌کند. ترس از شیعه و شیعه‌گری همواره یکی از ستون‌های اصلی سیاست عربستان بوده است. «دولت‌های دیگر خلیج فارس که به شکلی از عربستان تبعیت می‌کنند نیز از افزایش نقش ایران در عراق اظهار نارضایتی می‌کنند و معتقدند نقش

عراق به عنوان حایل در مقابل ایران تغییر کرده است و شورای خلیج فارس در خط مقدم مواجهه با ایران قرار گرفته است» (اسدی، همان: ۲۳) نفوذ ایران در میان شیعیان خلیج فارس نرم افزاری است و عربستان توانایی ایستادگی در مقابل این وضعیت را ندارد بنابراین عربستان «به دنبال تحقق نظم هژمونیک برون‌زا از طریق ائتلاف و اتحاد با ایالات متحده برآمد که همین مسئله موجب واگرایی و تعارضات ایران و عربستان شده است» (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۵۸) در اصل هرگاه سیستم موازنه قوای منطقه‌ای ناکارآمد شود، هژمون فرصت مداخله‌گری در منطقه برای تأمین نظم و امنیت مورد نظر خود را پیدا می‌کند. موازنه قوا در ابتدا و قبل از سقوط صدام حسین از طریق موازنه میان ایران و عراق انجام می‌شد. پس از سقوط صدام، کشورهای مرکز در اثر احساس عدم امنیت، فرصت حضور و مداخله‌گری مستقیم قدرت هژمونیک، یعنی ایالات متحده را در منطقه پدید آوردند تا نظم و امنیت مورد نظر آن‌ها به نفع ایران برهم نخورد. این در حالی است که برای ج.ا. ایران حضور نیروهای فراملی در آب‌های خلیج فارس برداشتی مبتنی بر تهدید است (پناهی، ۱۳۸۷: ۸۷).

۵. برخورد ایدئولوژیک و ژئوپلتیک در بحرین

بحرین شاه کلید رقابت ایران و عربستان پس از سقوط صدام در خلیج فارس است. بیش از ۵۶ درصد جمعیت آن شیعه و کمتر از ۴۰ درصد دیگر سنی مذهب هستند. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۸) اما اقلیت سنی بر اکثریت شیعه حکم می‌رانند، شیعیان از نظر قومی عمدتاً عرب هستند اما «نوع نگرش آن‌ها به مسائل عربی با اعراب سنی متفاوت است اعراب سنی هویت عربی خود را در راستای جهان عرب سنی تعریف می‌کنند اما شیعیان به دلیل در اکثریت بودن عناصر فرهنگی شیعی در جستجوی مبانی هویتی و فرهنگی عربی متفاوت از جهان عرب سنی هستند که بیشتر مشخصه های عربی خاص خود را دارند.» (اسدی، همان: ۱۴) این وضعیت از سوی کشورهای عرب، به ویژه عربستان قابل تحمل نیست. برای چندمین بار در طی سالیان اخیر مردم بحرین مانند دیگر مردم سرزمین‌های جهان عرب به خیابان‌ها آمده

و خواستار تغییرات اساسی در ساختار سیاسی کشورشان شدند. اما «عربستان توجه ویژه‌ای به بحرین داشته و با کمک‌های بلاعوض به بحرین، افزایش سهم نفت بحرین در حوزه مشترک نفتی ابوسعفه و احداث پل ارتباطی ۲۵ کیلومتری نفوذ زیادی در بحرین پیدا کرده.» (هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۱۵) و از اقلیت حاکم به شدت در مقابل شیعیان حمایت می‌کند زیرا که علاوه بر نگرانی از قدرت یابی شیعیان در کشوری دیگر غیر از عراق، بسیاری از عشایر و قبایل موجود در بحرین با دو منطقه شیعه نشین احساء و قطیف در عربستان «خویشاوند هستند و قطعاً هر گونه تغییری که در بحرین ایجاد شود، به طور مستقیم بر این دو منطقه عربستان تأثیر خواهد گذاشت. به همین دلیل است که عربستان تمام مسائل موجود در بحرین را پیگیری می‌کند و سعی می‌کند شرایط کنونی در بحرین حفظ شود.» (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸) (علاوه بر این خاندان حاکم سعودی و بحرینی روابط نسبی و قبیله ای باهم دارند.) (عمارظاهر، ۲۰۰۹: ۴۸۶)

در حقیقت «سعودی‌ها در تنش مذهبی بحرین بیم از خیزش شیعیان در منطقه خلیج فارس را دارند» (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۷۶) و ب دنبال آن «نگران آن هستند که سقوط آل خلیفه و به قدرت رسیدن حکومتی به رهبری شیعیان منجر به افزایش نفوذ ایران در منطقه شود» (آدمی، موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۷) «از نگاه آنان ایران تلاش دارد با ایجاد یک بلوک شیعی در منطقه بر قدرت خود بیفزاید و آنان را علیه منافع کشورهای سنی مذهب به کار گیرد» (احمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۷)

حقیقت این است که ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر مبنای آموزه‌های شیعی شکل گرفته و قدرت یافتن شیعیان در کشورهای اسلامی منطقه در بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی تأثیر بسزایی خواهد داشت. ولی نصر می‌گوید «عکس‌های آیت الله علی خامنه ای و سید حسن نصرالله در همه جای بحرین به چشم می‌خورد بحرینی که نمایش نمادهای شیعی در آن به نسبت گذشته به شدت افزایش یافته است باید گفت خاورمیانه‌ای که از بوته آزمایش سخت عراق بیرون می‌آید ممکن است دموکراتیک نباشد اما به طور قطع بسیار شیعی‌تر خواهد بود و احتمالاً بسیار جسورتر چرا که به

قدرت رسیدن شیعیان عراق باعث امیدواری شیعیان جهان و اضطراب اهل تسنن شده است» (آیتی، همان: ۱۵۳) لذا قدرت ایران در بحرین نیز مانند عراق نرم افزاری است. درحالی که عربستان تلاش دارد با قدرت سخت افزاری در مقابل خواست اکثریت مردم بایستد در همین راستا «به در خواست بحرین، عربستان و امارات متحده عربی دو هزار سرباز برای کمک به شکستن اعتراض‌ها به بحرین فرستادند حضور نیروهای سنی همسایه در یک کشور با اکثریت شیعه نزاع‌های فرقه‌ای را تشدید کرد» (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۹)، باقی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز نیروهایی به بحرین فرستادند. بنابراین «شورای همکاری خلیج فارس در عمل تشکیلاتی است که تنها در خدمت هدف‌های عربستان سعودی در خلیج فارس و شبه جزیره می‌باشد» (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶: ۴۹۳)

در واقع هدف عربستان از این عمل جلوگیری از ایجاد عراقی دیگر است که احتمالاً متمایل به ایران خواهد بود. با توجه به اینکه عربستان سعودی با ارسال نیروهای نظامی خود به بحرین و سرکوب مخالفین شیعی این موضوع را به یک موضوع فرقه‌ای بدل کرده است، نه تنها واکنش ملت ایران بلکه ملت‌های شیعی منطقه را در پی داشته است و به مسائل فرقه‌ای که یکی از خطرناک‌ترین شکل منازعه در خاورمیانه است دامن زده است. ایران هم بر مبنای نگرش‌های مذهبی و ارزش‌های انسانی خود نمی‌تواند در مقابل نادیده گرفتن حقوق شیعیان و سرکوب آنان سکوت کند بنابراین جمهوری اسلامی ایران به حمایت معنوی از معترضین بحرینی پرداخت و لزوم توجه حکومت به حقوق و درخواست‌های مردم را مورد تأکید قرار داد و به ورود نیروهای سعودی و اماراتی به بحرین به شدت اعتراض کرد. بنابراین رویکردهای عربستان و ایران در بحرین با توجه به باورها و ارزش‌ها و تصورات دو کشور از جایگاه خود کاملاً در مقابل هم قرار گرفت.

۶. بازتاب تحولات عراق بر رقابت ایران و عربستان در سوریه و لبنان

منطقه شام در خاورمیانه همچون خلیج فارس از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است کشورهای مرکزی این حوزه شامل مصر، اردن، سوریه و لبنان است. بازیگران

غیردولتی فتح، حماس و حزب الله نیز نقش خود را در مرکز ایفا می کنند. ایران از طریق گسترش همکاری های خود با سوریه و حمایت از حزب الله و حماس عمق استراتژیک خود را تا منطقه شامات افزایش داده و عراق به عنوان حلقه پیوند میان ایران و حوزه خلیج فارس از یک سو و حوزه شامات از سوی دیگر مطرح شد. در این میان سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر ساحل شرقی دریای مدیترانه و هم مرز بودن عراق با لبنان و فلسطین اشغالی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. همچنین «سوریه مناطق نفوذ ایران مانند فلسطین و لبنان را از طریق عراق به غرب ایران پیوند می دهد. (اللباد، ۲۰۰۹: ۴۰)» «مقاومت سوریه در برابر رژیم صهیونیستی نقش آفرینی سوریه در تحولات لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی نیز بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است.

در کنار این ها ائتلاف سوریه و ایران ساختاری برای همکاری دو دولت ایران و سوریه علیه نفوذ پادشاهی سعودی در حوزه لبنان و فلسطین نیز بوده است به گونه ای که این اتحادیه عنوان کلید «کلید طرح قدرت» و نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه نگریسته می شود (جانسیز، بهرامی مقدم، ستوده، ۱۳۹۲: ۷۳)

تحولات جدید ساخت قدرت و سیاست در عراق و «به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور به نوعی مسائل عراق را به لبنان سوریه و فلسطین متصل کرد به نحوی که اسرائیل را به شدت آنگران کرده است اتصال ژئوپلیتیک مسائل خلیج فارس به مسائل مدیترانه از طریق عنصر شیعی امری که بعضی دیدگاه ها از آن به هلال شیعی یاد می کنند شدیداً برای رژیم اسرائیل و اعراب محافظه کار جهان عرب نگران کننده است.» (برزگر، همان: ۲۹) زیرا که باعث «ایجاد پیوندهای جدید فرهنگی اقتصادی و سیاسی بین جامعه شیعیان خاورمیانه شده است و از سال ۲۰۰۳ صدها زائر از لبنان تا پاکستان از شهرهای مقدس عراق بازدید کرده که باعث ایجاد شبکه ای فراملی از سمینارها مساجد و روحانیونی شده است که عراق را با تمام جوامع شیعی دیگر از جمله ایران پیوند می دهد» (آیتی، همان: ۱۵۲)

در جریان تحولات عراق نقش ایران در لبنان نیز رو به افزایش گذاشت «این افزایش نقش در دو مرحله صورت گرفت مرحله اول با پیروزی حزب الله بر اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ آغاز شد که از لحاظ استراتژیک منجر به افزایش نقش ایران در مسائل لبنان و فلسطین گردید مرحله دوم افزایش نقش ایران با پیروزی حزب الله در دور جدید رقابت‌های سیاسی داخلی لبنان در ۲۰۰۸ که موفق شد نیروهای دولتی داخلی طرفدار حضور غرب را به عقب راند. متعاقب آن بعضی از دیدگاه‌ها نتایج موافقت نامه جدید بین گروه‌های داخلی لبنان در کنفرانس دوحه قطر را گام بلندی در پیروزی حزب الله و ایران در منطقه مدیترانه در نظر می‌گیرند تحول جدید از سوی بعضی دیدگاه‌های غربی به عنوان دسترسی استراتژیک ایران به سواحل مدیترانه یاد شده است» (برزگر، همان: ۳۵)

عربستان اکنون در طول یک رقابت تاریخی با ایران در لبنان، با سعد حریری رهبر جریان مستقبل در پارلمان این کشور وارد اتحادی تاکتیکی شده است، زیرا موفقیت ایران در لبنان را ناشی از افزایش موفقیت‌های حزب الله در منطقه می‌داند.

بنابراین عربستان و متحدانش با شیوه‌های مختلف در تلاش برای کاهش نقش ایران در منطقه شامات و تقویت نقش خود برآمدند و عربستان تلاش کرد حزب الله را تضعیف و سوریه را از این محور جدا نماید این تلاش‌ها در چندین محور متمرکز شد. در جنگ ۳۳ روزه حزب الله با اسرائیل برخی از فقهای اهل سنت در ریاض فتوایی صادر کردند که مسئول شعله‌ور شدن آتش جنگ در لبنان دانستند و به سرزنش حزب الله پرداختند. (یوسف احمد، ۱۳۸۹: ۳۸۵). پادشاهی سعودی حزب الله لبنان را به خاطر اقداماتی که به تهاجم اسرائیل به لبنان منجر شد سرزنش کرد و وزیر خارجه عربستان نیز مواضع پادشاهی را در سرزنش «ماجراجویی» حزب الله تکرار کرد و ایران و سوریه را به دخالت در امور داخلی لبنان متهم کرد. (جانسیز، ۹۲: ۷۶) حمایت از دولت سینوره، انتقاد از حزب الله و محکوم کردن حمله رژیم صهیونیستی از جمله موضع‌گیری‌های دولت عربستان محسوب (انوشه، ۱۳۸۷: ۱۴۹). در کنار این موضع‌گیری‌ها. یکی از این افراد «صالح اللحیدان» رئیس شورای

عالی قضات است که شیعیان جهان از جمله سه میلیون شیعه سعودی را به وابستگی به ایران متهم کرد. او با توصیف حزب الله به «حزب شیطان» کمک به آن را خطا و این گروه را عامل تمامی خرابی‌هایی دانست که لبنان در جریان این جنگ متحمل شد (بلوردی، ۱۳۸۵: ۵۱). پس از آن در سال ۲۰۰۹ م ملک عبدالله پادشاه عربستان به سوریه سفر کرد سفری که هدف آن جدا سازی سوریه از ایران و بازگرداندن این کشور به حوزه کشورهای عرب بر او رد شد. اما این تلاش عربستان دوام نیاورد؛ و با شروع بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ م عربستان دوباره به جرگه مخالفان رژیم اسد پیوست. تلاش‌های حکومت سعودی برای سقوط دولت اسد در کنار انگیزه‌های فردی، قومی و ایدئولوژیک، در مقیاس بزرگ‌تر منطقه ای یعنی محروم کردن ایران از یک متحد استراتژیک قابل بررسی است.

از نگاه کشورهای نظیر عربستان و قطر، بحران سوریه فرصتی را برای سد کردن نفوذ روبه رشد ایران در عراق و شامات فراهم کرده است تا از این طریق بتوانند مواضع و جایگاه خود را نیز تقویت کنند. آن‌ها همچنین به دنبال این هستند تا حزب الله یعنی متحد ایران در لبنان نیز به شدت تضعیف شود. از طرف دیگر ایران، مسئله سوریه را در چارچوب سیاست انزوای و تحریم ایران توسط رژیم صهیونیستی و امریکا می‌بیند. ایران همچنین خود را جبهه مقدم و پیشتاز آزادسازی و رهایی منطقه خاورمیانه از سلطه امریکا و اسرائیل می‌بیند.

ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه ای مستقیماً در بحران سوریه وارد شده‌اند و هر کدام از یک طرف حمایت می‌کنند. عربستان با حمایت از معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقاء دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به خصوص سلفی‌ها به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند. (نک، کرمی، ۱۳۹۰)

برای جمهوری اسلامی ایران نیز سوریه حائز اهمیت بالایی است. سوریه از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، دولت جمهوری اسلامی ایران را به

رسمیت شناخت و نیز از معدود کشورهای عربی‌ای بود که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از رژیم صدام حمایت نکرد. بعد دیگر اهمیت سوریه برای ایران، اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه این کشور در برابر رژیم اسرائیل می‌باشد که از لحاظ راهبردی دولت سوریه را در کنار ایران، حزب الله و حماس جزئی از جریان مقاومت قرار داده است. سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه در طول ۳۴ سال گذشته بوده است و کنار رفتن حزب بعث سوریه از صحنه سیاسی این کشور بازتاب مستقیمی بر تحولات منطقه خواهد گذاشت؛ به صورتی که موقعیت حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که عربستان سعودی از موضوع بحران سوریه به عنوان فرصتی در جهت تقویت و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران بهره می‌برد. درحالی‌که بحران سوریه برای ایران یک مسئله امنیتی به حساب می‌آید.

۷. بازتاب تحولات عراق بر رقابت ایران و عربستان در بخش انرژی

تا پایان سال ۲۰۰۳ یعنی اشغال عراق کشورهای پیرامون خلیج فارس نزدیک به ۷۱۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات نشده نفت خام یعنی بیش از ۶۲ درصد از کل منابع جهانی نفت خام را در اختیار داشته‌اند. در همان سال این کشورها با صدور ۱۷ میلیون بشکه نفت خام در روز جایگاه ویژه‌ای در تأمین صادرات نفت داشته‌اند. اینک تمام تلاش‌های قدرتهای فرا منطقه‌ای این بوده و هست که این شریان حیاتی که نبض اقتصاد سرمایه داری به آن وابسته است را به نحو مطمئن حفظ نمایند در حقیقت این بینش که نفت در اصل منفعت تجاری دارد جایگاه خود را به «نگرش نفت به عنوان نگرانی استراتژیکی و سیاسی داد» (پائول جابر و دیگران، همان: ۳۴)

زیرا رقابت برای صادرات بیشتر نفت برای کسب درآمد بیشتر و افزایش توان از یک سو و محروم کردن رقیب از این منبع اصلی درآمد از طریق کاهش قیمت به یکی از سیاست‌های کشورهای نفتی درآمدده است. این وضعیت مبارزه در بخش انرژی که ایران و عربستان هر دو از کشورهای عمده آن به شمار می‌آیند، برجسته تر

کرده است. ریاض برای مقابله با نفوذ و اقتدار ایران در منطقه نفوذ خود را در بازارهای انرژی به کار گرفت تا در جریان تحریم ایران، جای خالی این کشور در بازارهای جهانی را بگیرد و در این راستا به کاهش قیمت نفت و محدود کردن سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز ایران اقدام کرد تا اقتصاد ایران را فلج کند. مذاکره مقامات سعودی با چین برای جبران مسئله انرژی و مواد خام این کشور در صورت حمله به ایران و پیشنهاد به هند برای فروش نفت مازاد خود به این کشور به جای وارد کردن نفت از ایران در این راستا ارزیابی می شود. همچنین ایران نیز در مورد تعیین سهمیه تولید نفت با ونزوئلا برای به چالش کشیدن عربستان همراه شد. (روحی دهبه، مجید، ۱۳۹۱: ۱۰۰) علاوه بر این در دوستان گذشته عربستان برای فشار بیشتر بر ایران در منطقه و سوریه و عراق و حتی تضعیف ایران تولید خود را بالا برد و نفت را به حدود پنجاه دلار رساند. امروز یکی از اهداف سیاست خارجی ریاض تلاش برای تعمیق نفوذ سیاسی جهانی و منطقه ای خود و رقابت با ایران و روسیه از خلال قدرت نرم مالی و اسلامی خود است (التمیمی، ۲۰۱۵) تلاش عربستان برای کاهش قیمت نفت در راستای رقابت برای تسلط بر منطقه خاورمیانه است. لیاما دنینگ در وال استریت ژورنال نوشته است که اقدام عربستان در سیاست کاهش قیمت نفت می تواند بخشی از رقابت رو به فزون این کشور با ایران برای تسلط بر منطقه خاورمیانه باشد. ایران و عربستان هر دو عضو اوپک و رقیب از نظر موقعیت جغرافیایی نیز هستند، قیمت پایین نفت باعث تضعیف وضعیت اقتصادی ایران و عاملی برای اجرای اهداف ریاض در منطقه به ویژه در جنگ سوریه می شود. (نکا، راسخون، ۱۳۹۳) در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی به منظور کاهش قیمت نفت و سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز ایران بهره برده است. در این راستا عربستان در اوایل سال ۲۰۱۱، مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با امریکا تلاش کرد با در فضای تحریم های نفتی علیه ایران خلأ نفت کشورمان در اروپا و آسیا را جبران کند. در فضای تحریم های نفتی علیه ایران، عربستان سعودی که حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت تولید می کرد، ظرفیت کلی

تولید خود را به حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش داد. (خبرگزاری فارس ۹۳/۱۱/۳) پس از بروز تهدید تروریسم داعش در سوریه و عراق، به نظر می‌رسد عربستان تلاش دارد قیمت نفت را تا جایی که ممکن است در بازارهای جهانی پایین آورد تا در نتیجه درآمدهای نفتی ایران کاهش یابد. در توصیف صحنه باید گفت که عربستان تلاش می‌کند مطابق رویکردی رقابت‌آمیز و تقابل‌آمیز از سلاح نفت به منظور پیشبرد اهداف خود از نبرد ژئواکونومیک علیه ج.ا. ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و بتواند شکست‌های خود را در منطقه جبران کند.

نتیجه‌گیری

تأکید سازه‌انگاران بر خاستگاه هویتی و چگونگی بر ساختگی تحولات ابعاد مهمی از سیاست خارجی را توضیح می‌دهد. برداشت از مسئله هویت و شناخت خود و دیگران بر این اساس مبنای ساخت و تکوین سیاست خارجی و اساس تعیین الگوهای دوستی و دشمنی به شمار می‌آید زیرا که از نظر سازه‌انگاران هنجارها ارزش‌های فرهنگی و مذهبی از ویژگی‌ها و مؤلف‌های منافع ملی محسوب می‌شود و نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری قدرت مادی و سیاست خارجی کشور دارند. بر این اساس ایران و عربستان به علت خمیرمایه خاص خویش و اصول و مبانی متفاوت مذهبی، قومی، آرمان‌های سیاسی و ساختار حکومتی دارای تعارض هستند، اما این تعارضات بعید است به جنگ بینجامد زیرا که «اختلافات در اعتقادات دینی به ندرت می‌توانند دلایل اصلی درگیری‌های خشونت‌آمیز درون و میان کشورها باشند». آموزه‌های تشیع جمهوری اسلامی با ایدئولوژی ارتجاعی وهابیت سعودی دارای تضاد و عدم تجانس بنیانی است. جمهوری اسلامی ایران حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش جهان ویژه در دنیای اسلام را در سرلوحه کار خود قرار داده است، این در حالی است که متقابلاً عربستان طالب وضع موجود بوده و آرام و اهلی کردن پدیده‌های رادیکال منطقه و جهان اسلام را از

اصول سیاست سنتی و خارجی خود بشمار می‌آورد. که اثرات منفی آن گه گاهی روابط دو کشور را متأثر می‌سازد و به آستانه تنش می‌رساند که این وضعیت با تحولات جدید عراق و افزایش قدرت ایران در منطقه و اهمیت یافتن ایدئولوژی شیعه در ژئوپلتیک منطقه به آستانه خطرناکی رسیده است. کارشکنی در روند استقرار ساختار دموکراتیک در عراق، به تأخیر انداختن برقراری روابط دیپلماتیک با عراق جدید، حمایت از گروه‌های ناراضی عراقی به اشکال مختلف تا حد درگیری‌های مسلحانه با دولت. حمایت تام از حکومت اقلیت و غیر دموکراتیک آل خلیفه بر اکثریت شیعه در بحرین و اعزام نیروهای نظامی به آن کشور و سرکوب شیعیان این کشور. کارشکنی در لبنان بر علیه حزب الله، محکوم کردن حزب الله در جریان جنگ با اسرائیل، حمایت از جریان سعد الحریری از جمله اقدامات عربستان در لبنان برای مقابله با نفوذ منطقه ای ایران ارزیابی می‌شود. ورود تمام قد عربستان به بحران سوریه با تسلیح معارضان و حمایت مادی، معنوی، امنیتی و تسلیحاتی آنان و نیز ترغیب کشورهای عربی و غربی به اتخاذ سیاست مشابه و نیز عملی ساختن مسئله تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب در راستای براندازی دولت اسد و قطع اتصال استراتژیک ایران عراق سوریه و لبنان به شمار می‌آید.

تلاش عربستان برای توسل به هژمون جهانی یعنی آمریکا و دائمی کردن حضور این کشور در خلیج فارس، همچنین طرح‌هایی متعدد برای ارتقای همکاری بیشتر شورای همکاری خلیج فارس و حتی طرح ایجاد اتحادیه کشورهای خلیج فارس نیز در راستای مقابله با اقتدار ایران در خلیج فارس است که پس از سقوط صدام افزایش یافته است. تلاش‌های عربستان برای کاهش قیمت نفت دست یابی به انرژی هسته ای و کارشکنی در مذاکرات هسته ای ایران و غرب همه از اقدامات این کشور برای محدود کردن قدرت رو به تزايد ایران در منطقه و افزایش نفوذ و اقتدار خود ارزیابی می‌شود. در نهایت یافته های پژوهش را می‌توان این‌گونه بیان کرد که رقابت‌های منطقه‌ای عربستان و جمهوری اسلامی ایران پس از سقوط صدام هم برای پر کردن خلأ موجود آمده وهم برای جلوگیری از افزایش قدرت رقیب بسیار شدیدتر شده

است و موجبات واگرایی بیشتر و بروز تنش در روابط دو کشور به وجود آورده است که پیامدهای این رقابت در عرصه های ایدئولوژیک در عراق و بحرین، در حوزه ژئوپلیتیک در منطقه شام در حوزه ژئواکونومیک در خلیج فارس مشهود است که البته در کنار مشکل آفرینی برای عربستان سعودی می‌تواند چالش‌های امنیتی برای ج.ا. ایران نیز داشته باشد و هزینه های زیادی بر کشور ما تحمیل نماید.

منابع

الف- فارسی

- آدمی علی و دیگران (۱۳۹۱) تحولات انقلابی بحرین، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهر رضا شماره دهم
- آدمی، علی، (۱۳۹۱)، بحران بحرین و امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۱
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۲)، بررسی عوامل منطقه ای واگرایی در روابط ایران و عربستان، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷) رویکرد عربستان سعودی در قبال عراق نوین، در مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- انوشه، ابراهیم (۱۳۸۸)، «جنگ سی و سه روزه لبنان و بازیگران آن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره نخست، بهار ۱۳۸۸.
- آیتی، علیرضا (۱۳۹۱) عراق کانون تأثیر گذار، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷) ایران، عراق جدید و نظام سیاسی امنیتی خلیج فارس، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
- برژنسیکی (۱۳۸۶) انتخاب سلطه یا رهبری، ترجمه نوروزی، تهران، نشر نی
- بلوردی، محمدرضا (۱۳۸۵)، عربستان سعودی و جنگ رژیم صهیونیستی علیه حزب‌الله لبنان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز
- پائول جابر، گری سیک و دیگران (۱۳۷۰) منافع قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس ترجمه مجید قهرمانی، تهران نشر سفیر

پناهی، جعفر (۱۳۸۷) نقش عراق نوین در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس، در مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور پور احمدی حسین و جمالی جمال (۱۳۸۸) طرح هلال شیعی: اهداف موانع و پیامدها، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۲۶

پیشگاهی فرد (۱۳۸۶) فرهنگ جغرافیایی سیاسی، تهران، نشر انتخاب تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶) کلمه نهایی: «شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران» فصلنامه تحقیقات فرهنگی نامه پژوهش، سال دوم، ش ۷

جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاده، ستوده، علی (۱۳۹۳) رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم شماره ۱۲ زمستان دارمی، سلیمه (۱۳۸۸) کتاب خاورمیانه ویژه تحولات عراق، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت روحی دهنه، مجید (۱۳۹۱) «تبیین سازه انگارانه از علل و عوامل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول شیعی، نوذر (۱۳۹۰) «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)» اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۵.

صفوی همای، سید حمزه (۱۳۸۷)، کالبدشکافی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

طرحانی، محمد حسین (۱۳۸۷) نفوذ وهابیت در عراق نوین، در مجموعه مقالات عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور

علی بابائی غلامرضا (۱۳۸۸) تاریخ سیاسی ایران و خاورمیانه، ج ۲، تهران، رسا فولر، گراهام و فرانکه (۱۳۸۴) شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، شیعه شناسی

قدیر نصری (۱۳۸۹)، «سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان» پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه ۲۷ فروردین «.

قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۳) «تکوین‌گرایی از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵.

مارتین، لی جی (۱۳۸۹) چهره جدید امنیت خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق

مشکینی، قدیر نصری (۱۳۷۷) «مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم شماره ۴

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول نظریه روابط بین‌الملل، تهران، نشر سمت.

معنوی، احمد، (۱۳۸۷) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر منافع ملی (با نگاهی بر روابط ایران و عربستان ۱۳۷۶-۱۳۸۰)، تهران، انتشارات کتاب دانشجو

مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

هابرماس، یورگن، دالمایر فرد و دیگران (۱۳۸۸) دین و روابط بین‌الملل، ترجمه عسکر قهرمان پور بناب، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق

هاشمی‌نسب، سید سعید (۱۳۸۹) بحران بحرین، پژوهشهای منطقه‌ای، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

هالستی، کی جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، چاپ پنجم، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات

هینه بوش، ریموند و انوشیروان احتشامی (۱۳۹۰) سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمان پور و مرتضی مساح، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)

ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی حمیرا مشیر زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

یوسف احمد، احمد (۱۳۸۹)، «پیامدهای جنگ در جهان عرب»، در کتاب ویراستار: طاهره زارع زواردهی، پیامدهای جنگ اسرائیل علیه لبنان (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی)، ترجمه محمدرضا بلوردی و صغری روستایی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

العلاقات السودیه-الإیرانیه منذ سقوط صدام: الخصومه و التعاون و الانعکاسات علی السیاسه الأمريكية. (۲۰۰۹) (تأثیر العلاقات الإیرانیه-الخلیجیه علی الخلیج الفارسی و العراق)، قسم أبحاث الأمن القومي

اللباد، مصطفی، (۲۰۰۹) قراءة فی مشروع إیران الاستراتیجی تجاه المنطقه العربیه، مجله شؤون عربیه

عمار، ظاهر مصلح (۲۰۰۹) العلاقات السعودیه الإیرانیه (۱۹۹۱-۱۹۷۹ م)، مجله ابحاث کلیه التربیه الاساسیه، جامعه موصل المجلد التسعه، العدد الثلاثه

الشرق الاوسط (صحیفه) ۲۸ شباط، ۲۰۰۵ م

- Jon B. Alterman. (2007) , "Iraq and The Gulf States: The Balance of fear United States; Institute of Peace. August 2007
- Arab Spring, BESA Center, Perspectives Paper, No. 140, at: <http://www.biu.ac.il/SOC/besa/docs/perspectives140.pdf>
- Blanchard, Christopher M.(June 14, 2010) , Saudi Arabia: Background and U.S.
- Buckley and Robert singh eds.the bush doctrine war on terrorism.london:routledge.2007
- Henderson, Simon(2007) ; "Saudi Arabaia: The Nightmare of Iraq". Washingtonistute.org, Al-Sudais is a noted Wahhabi bigot, weekly standard, March 5.
- Kubalkova.v.(2001) foreign policy in a constructed world.Armonk and London:M.E Sharpe
- Lionel Beehhner(2005) ; Iraq 's Sunni Arabs. Council on Foreign Relations. October 14
- Ottaway, Marina(November 2009) , Iran, the United States, and the Gulf: The Elusive Regional Policy, Middle East Program, Number 105, at: [http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub738.pdf](http://carnegieendowment.org/Relations,CongressionalResearchService,at:http://fpc.state.gov/documents/Risse.t.(2000).lets argue:communicative Action in world politics. International Organization.54.1.</p><p>Teitelbaum, Joshua (May 23, 2011) , Saudi Arabia, Iran and America in the Wake of the Triangle's Impact on Sectarianism and the Nuclear Threat, Strategic StudiesInstitute,:</p><p><a href=)
- Vali Nasr (2008) th Costs of Containing iran .washingtons misguided new middle east policy .in foreign affairs. Vol 87.no 1.pp 85-94
- Wendt .A. (1998) social theory of international politics.cambridge: Cambridge .university pres
- Wright .robin and baker .peter.leaders warn against forming religious state.washington post.8 December 2004
- Zuhur, Sherifa D. (November 2006) , Iran, Iraq, and the United States: the New.